

مطالعه تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی و علامه مجلسی در زمینه جامعیت قرآن

مهدی مهمان دوست^۱، مجتبی سیاسی^۲

^۱ کارشناسی ارشد علوم قرآنی

^۲ کارشناسی ارشد علوم قرآنی

چکیده

در این مقاله برآن شدیم تا به جامعیت قرآن بپردازیم. در مورد جامعیت قرآن از زمان های اولیه ی اسلام میان مسلمانان بحث های مطرح بوده است. یکی از بحث های بسیار حساس که بین اندیشمندان اسلامی مطرح بوده و هست، موضوع جامعیت قرآن است. جامعیت قرآن از مسایل مهم تفسیر قرآن کریم است و دیدگاه علامه طباطبائی به عنوان مفسر صاحب نظر در این زمینه بسیار مهم است و می تواند راهگشا در حل بعضی از مسایل باشد. به نظر علامه جامعیت قرآن به معنای کامل بودن آن است. علامه طباطبائی جامعیت قرآن را در همه اقسام و صور آن، مبتنی بر مجموع ظاهر و باطن قرآن می داند؛ در ظاهر قرآن تنها تفصیل اخلاق فاضله را می توان جست، اما معارف، شرایع و احکام در حد کلیات و اصول در ظاهر قرآن آمده اند و تفصیل و جزئیات آنها در روایات بیان شده یا به طریق دیگری قابل دستیابی است.

واژه های کلیدی: مطالعه تطبیقی، دیدگاه علامه طباطبائی، علامه مجلسی، جامعیت قرآن

مقدمه

قرآن ناب‌ترین و اعجاب‌برانگیزترین متن وحیانی و آسمانی است که از جانب مسلمانان با دو رویکرد مواجهه بوده است؛ رویکرد درونی که همان تلاش در جهت فهم معانی و مفاهیم ژرف این متن دینی است و رویکرد بیرونی که حاصل آن دانشی به نام علوم قرآنی است. رویکرد درونی که از دیرباز و شاید همزمان با نزول وحی مورد توجه و استقبال مخاطبان وحی قرار گرفته است. حاصل آن گسترش و نفوذ فرهنگ نوین و عمیق اسلامی در جامعه جهانی معاصر پیامبر (ص) و تداوم آن تا هم اکنون بوده است. علوم قرآنی که نتیجه رویکرد بیرونی مسلمانان به قرآن است هنوز هم در میان ایشان قدر و منزلت خویش را پیدا نکرده است. این دانش گرچه جنبه تمهیدی و مقدماتی دارد، اما ارتباط آن با تفسیر که رویکرد درونی به قرآن است، بسیار مهم و روشن است و در اهمیت این ارتباط بعضی صاحب‌نظران نوشته‌اند: «اهمیت علوم قرآنی به حدی است که فهم قرآن به صورت دقیق بدون فهم آن مباحث ممکن نیست» (معرفت، ۱۴۱۶ق: ۴۵).

از جمله مباحث مبنایی مربوط به شناخت قرآن که در چگونگی فهم و تفسیر آن نقش دارد، جامعیت قرآن است. نوع تلقی هر مفسری از گستره موضوعات^۱ و مسائل قرآن، معانی و مقاصد آیات و بالتبع نحوه تعامل وی با این کتاب الهی و بهره‌گیری از آن تأثیرگذار است. با تفاوت نوع نگرش به جامعیت قرآن چگونگی تفسیر بسیاری از آیات و در نتیجه، ترسیم محدوده رهنمودها و قوانین و احکام قابل استفاده از قرآن و میزان نقش‌آفرینی آن در زندگی انسان نیز متفاوت خواهد بود. بحث در مورد جامعیت قرآن از دیرباز تاکنون مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است و با توجه به تصریح قرآن در خصوص اصل جامعیت همگان آن را پذیرفته‌اند. گرچه درباره محدوده آن اختلاف کرده‌اند. عده‌ای قائل به جامعیت مطلق قرآن شده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که در قرآن تمام آنچه که می‌توان نوعی ادراک و فهم به آن پیدا نمود، وجود دارد، هرچند عقل و درک ما از شناختن آن قاصر است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۷۵). غزالی در *احیاء العلوم و زکشی در البرهان* و گروه دیگری این نظریه را پذیرفته‌اند. در مقابل دیدگاه اول، گروهی معتقدند که اگر بحثی از علوم (غیر از علم دین) در قرآن آمده، فقط جنبه هدایتی و تربیتی آن مورد نظر بوده است؛ برای نمونه می‌توان از شاطبی و دکتر ذهبی نام برد (ر.ک؛ شاطبی، ۷۹۰، ج ۳: ۶۹؛ ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۹۸). این مقاله به دنبال دیدگاه علامه طباطبائی و علامه مجلسی در رابطه با جامعیت قرآن است. شناخت و معرفی دیدگاه علامه طباطبائی در این زمینه از دو جهت دارای اهمیت است:

- ۱- علامه از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین مفسر شیعی معاصر و خالق مهم‌ترین اثر تفسیری دوران اخیر است و پرداختن به مبنایی تفسیری وی برای مباحث مبنایی تفسیر قرآن می‌تواند راهگشا باشد.
- ۲- علامه از بزرگترین نظریه‌پرداز اندیشه اسلامی در روزگار ماست و آرای ابتکاری او الهام‌بخش اندیشمندان اسلامی در زمینه‌های مختلف معرفت دینی برای خلق ایده‌های جدید بوده است.

جامعیت قرآن

تعریف لغوی

جامعیت در لغت به معنی (فراگیری، وضع یا کیفیت جامع بودن) و در برخی دیگر از منابع به معنی «شمول و فراگیری» آمده است. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۰).

تعریف اصطلاحی

- ۱- برخی در تعریف جامعیت گفته اند: منظور از جامعیت این است که در آن از هیچ نکته و مسأله ای غفلت نشده است و همه چیز را در خود دارد و وقتی جامعیت قرآن می گوئیم مرادمان این است که هر آنچه مورد نیاز انسان است در قرآن هست چه نیازهای دینی انسان و چه نیازهایی که وصف دینی ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۶۱).
- ۲- عده ای دیگر در تعریف جامعیت گفته اند: منظور از جامعیت جامع بودن در حوزه مسؤولیت دین است؛ یعنی آنچه را دین موظف به بیان آن بوده است را قرآن بیان کرده است. بنابراین مرادمان از جامعیت بیان امور غیر مرتبط با حوزه مسؤولیت دین نیست تا کسی انتظار بیان علوم و فنون مختلف را از قرآن داشته باشد. (مودب، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳).
- ۳- بعضی از صاحب نظران نیز معتقدند: جامعیت قرآن به این معنی است که هر آنچه از متون وحیانی دیگر ناب و خالص بوده است و باقی بوده تا زمان بعثت نبی اسلام و یا تحریف شده است و در زمان وحی محمدی (صلی الله علیه وآله ((نبوده است، در این متن وجود دارد، به بیان دیگر قرآن جامع معارف وحیانی است که در دیگر متون دینی بوده است. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۸۰). نتیجه آنکه جامعیت در اصطلاح به معنی فراگیری و شمول است، حال این شمول چه در عرصه آموزه های دینی باشد و چه توسعه داشته باشد و امور غیر دینی را نیز شامل بشود.

مفهوم شناسی جامعیت

جامعیت از واژگان نوپیدایی است که وارد حوزه علوم قرآنی شده است. در میان پیشینیان و در آثار مکتوب ایشان عنوانی به این نام مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه نظریات مربوط و مرتبط با این عنوان در ذیل مباحثی چون «علوم مستنبط از قرآن» مطرح گردید (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۹۳).

مقصود از جامعیت قرآن، «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمامی دوران ها و اعصار» است (مودب، ۱۳۹۰: ۲۳۳). بنابراین، قرآن برای همه انسان ها و همه مکان ها و همه زمان ها و برای همه امور زندگی بشر، اعم از امور فردی و اجتماعی نازل شده است. علامه طباطبائی بر جامعیت قرآن تأکید دارد و معتقد است که تبیین بودن قرآن برای هر شیئی با توجه به شأن هدایت گری آن است و برای رسیدن انسان به هدایت، تمام احتیاجات و علوم مورد نیاز او را بیان نموده است؛ مانند: مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص، تاریخ و ... (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۴). در برخی از دیگر آیات نیز رسالت فراگیر پیامبر (ص) اشاره شده که نشان از جامعیت مفاهیم کتاب او است؛ مانند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...» ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» (الأعراف/۱۵۸). همین طور در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (الأنبياء/۱۰۷).

از این رو، قرآن برای تحقق اهداف خود که همان هدایت مردم است، فراگیر علوم و دانش های لازم است و اگر از علوم تجربی، جامعه شناسی و ... یاد کرده در راستای تحقق همان هدف هدایت گری بوده است. بدین جهت قرآن نمی تواند در بر گیرنده تمام علوم و معارف باشد، آن چنان که برخی مانند سیوطی پنداشته اند که قرآن شامل همه علوم است و هیچ مطلبی نیست مگر آنکه در قرآن وجود دارد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۸). البته مطالب قرآن نیز تنها منحصر در مسائل عبادی و رابطه انسان با خدا نیست، آنچنان که برخی از معاصران از آن پنداشته اند (ر.ک؛ بازرگان، ۱۳۷۷: ۶۲).

بنابراین، رویکرد به شمول قرآن، دارای «قلمرو حداکثری، حداقلی و اعتدالی» است و به نظر می‌رسد تنها اعتقاد به «قلمرو اعتدالی» صحیح باشد. برای هر یک از این سه دیدگاه مستنداتی ذکر شده است. در مواردی، امکان ارجاع یکی به دیگری وجود دارد، مانند قلمرو حداکثری که می‌تواند به قلمرو اعتدالی برگردد و آن در صورتی است که معتقد به فهم معارف و علوم قرآن به کمک سنت و معتقد به فهم «طولی، عرضی و عمقی» مطالب از آیات قرآن باشیم و دلالت قرآن را فراتر از دلالت‌های لفظی و دلالت‌های اشاری قرآن بدانیم که البته راه دسترسی بدان برای همه کس چندان متعارف نبوده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۵).

با نگاه اجمالی به مطلب تفسیر المیزان و سیری در آثار قرآنی علامه به این نکته واقف شده که وی باب مستقلی تحت عنوان «جامعیت قرآن» در آثار خویش نگشوده است. اما از سوی دیگر، چنان هم نیست که به کلی آن را وانهاده باشد، چه او در مقام یک مفسر، ناگزیر از تنقیح این مبنای مهم تفسیری بوده است. از نظر علامه، جامع بودن قرآن معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد. این نکته را می‌توان از مجموع تعبیرها و مطالب علامه در این زمینه استفاده و استنباط کرد. در آثار قرآنی علامه مجلسی می‌توان دو قسم جامعیت را سراغ گرفت:

۱- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل نسبت به کُتب آسمانی پیشین.

۲- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل بدون مقایسه با کتاب‌های آسمانی دیگر.

علامه، در کتاب قرآن در اسلام تصریح نموده که قرآن به طور کامل مقاصد خود را تشریح و بیان کرده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۳).

در المیزان با بهره‌گیری از روایت امام صادق (ع) جامعیت قرآن را در قیاس با کُتب پیشین آسمانی از حیث چگونگی بیان مسایل مورد توجه قرار گرفته است و تفصیل کلّ شیء بودن قرآن از تمام جهات را شاخص آن دانست (همان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۴۷). در فرازهای متعددی از المیزان می‌بینیم که علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت (همان، ج ۱۲: ۳۲۵) یا نیازهای مرتبط با سعادت بشر (همان، ج ۷: ۸۱) و امثال آن مطرح کرده است. برحسب مفاد این دسته از عبارات، قرآن جامع همه مسائل و نیازهای آدمی است. اما در چارچوب هدایت یا سعادت بشر و مانند آن، نه در جمیع جهات و نسبت به تمامی مسایل و موضوعات.

نظریه جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی

از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. تفاوت شرایع آسمانی را می‌توان در نکات ذیل بیان داشت:

۱- در یک سلسله مسایل فرعی و شاخه‌ای که بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردم، مورد دعوت تفاوت داشته است. در حالی که همه شکلهای متفاوت و اندام‌های مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است. ۲- سطح تعلیمات پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر از لحاظ عقلی، تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده، در سطح بالاتری القا کرده‌اند این تکامل دین است نه اختلاف ادیان و لذا پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین بوده‌اند و

پسینیان مویّد و مصدّق پیشینیان. بنابراین پیامبران با همه اختلافات فرعی و شاخه ای حامل یک پیام و وابسته به یک مکتب بوده اند، این مکتب به تدریج بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده است تا به آنجا که بشریت به حدی رسید که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد. و چون بدین نقطه رسید نبوت پایان پذیرفت. (و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لامبدل لکلماته) (۶)

دلایل جامعیت قرآن در بیانات علامه

۱- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن آن

علامه در کتاب قرآن در اسلام تصریح می کند که قرآن مجید کتابی است کامل؛ بدین معنا که هم هدف کامل انسانیت را در خود دارد و هم آن هدف را به کامل ترین وجه بیان کرده است. وی سپس هدف انسانیت را جهان بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان بینی ذکر کرده، تصریح می کند که قرآن مجید تشریح کامل این مقصود را بر عهده دارد. او در این باره به آیاتی از جمله آیه ۸۹ از سوره نحل استشهاد می کند و در ادامه به این جمع بندی می رسد: «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند می باشد، در این کتاب به طور کامل بیان شده است» (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۲).

۲- جامعیت قرآن از جهت گستره مسایل و موضوعات در مقایسه با کُتب سابق آسمانی

علامه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» این قرآن به راهی که استوارترین راه است، هدایت می کند...» (الاسراء/۹)، اقومیت قرآن را هم در قیاس با ادیان دیگر و هم شرایع الهی سابق، این گونه تصویر می کند که قرآن از آن جهت نسبت به سایر ادیان آسمانی اقوم است که آنها به بعضی از نیازهای پیروانشان پاسخ گفته اند و سودمند به حالشان می باشند. اما امور دیگری را که خیر بشر در آنهاست، واگذاشته اند یا اگر برخی از نیازها را پاسخ گفته اند که مطابق با میل و خواسته آنهاست و در مقابل، بخش زیادی از نیازهای آنان را که صلاح و خیرشان در آن است، برآورده نمی کنند. در حالی که اسلام و قرآن به زندگی انسان و جمیع امور مهم دنیا و آخرت او توجه و قیام نموده، سپس قرآن انسان را به دین حنیفی هدایت می کند که نسبت به سایر ادیان در این جهت اقوم و استوارتر است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۴۷).

علامه در ذیل آیه ۱۳ از سوره شوری نیز تصریح می کند که شریعت پیامبر اسلام (ص) جامع همه مسایل ریز و درشت و اهم و مهم عقاید و احکام است، برخلاف شرایع پیشین که محدود به نیاز و حال و وضعیت همان امت ها و در حد استعداد آنان بود (ر.ک؛ همان، ج ۱۸: ۲۸). به علاوه، وی در تفسیر آیه ۴۸ از سوره مائده که در آن قرآن تصدیق کننده کُتب پیشین آسمانی و مهیمن بر آنها معرفی شده، می گوید که معنای هیمنه داشتن قرآن بر کُتب آسمانی سابق آن است که قرآن با توجه به وصف تبیان کُلّ شیء بودنش در قیاس با کُتب آسمانی سابق، اصول ثابت و غیر متغیرشان را حفظ و فروع آنها را که به تناسب شرایط زمان و بر حسب تکامل و ترقی زندگی بشر قابل تغییر و تبدیل است، نسخ و جایگزین کرده است (ر.ک؛ همان، ج ۱۵: ۳۴۸). وی در توضیح همین آیه در کتاب قرآن در اسلام گفته است: «قرآن مجید به حقیقت مقاصد همه کُتب آسمانی مشتمل است و زیاده» (همان، ۱۳۶۱: ۲۲).

۳- عمومیت تحدی و جامعیت قرآن

علامه در ذیل آیه ۲۳ از سوره بقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...»، مبحثی را با عنوان «اعجاز القرآن» می‌گشاید و این مبحث را مطرح می‌کند که قرآن در آیات مختلف به اعجاز خود تحدی کرده، آنچنان که همه آنها به گونه‌ای استدلال بر معجزه بودن آن محسوب می‌شوند. در ادامه می‌فرماید که عام‌ترین مراتب تحدی مربوط به آیه ۸۸ سوره اسراء است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: بگو: اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیآورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند». در این آیه شریفه هم همگان اعم از جنس و انس را به همانندآوری فراخوانده و هم علاوه بر بلاغت بیانی به هر خصوصیت و صفت ویژه‌ای که قرآن در بر دارد، اعم از معارف حقیقی، اخلاق فاضله، احکام و قوانین، خبرهای غیبی و علوم و معارف نامکشوف و غیر آن تحدی نموده است.

عمومیت تحدی نسبت به جن و انس در صورتی معنا دارد که دایره‌اش تمام اوصاف و ویژگی‌ها و زمینه‌هایی را که امکان تفاضل و سبقت‌جویی در آنها وجود دارد، در بر گیرد. بر این اساس، قرآن برای فرد بلیغ و سخنور در بلاغت خود و برای حکیم در حکمت خود و برای عالم در علم خود و برای عالم علوم اجتماعی در تخصص خاص خودش، برای قانون‌گذاران و حقوق‌دانان در قانون‌گذاری‌شان و برای اهل سیاست در سیاست‌شان و برای حاکمان و والیان در حکومت‌شان و برای تمام جهانیان در آنچه به صورت همگانی بدان دست نمی‌توانند یافت؛ مانند غیب، اختلاف در حکم و علم و بیان معجزه است و کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد. پس قرآن مدعی عمومیت اعجاز خود از تمام جهات است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۹).

علامه طباطبائی وقتی گونه‌های خاص تحدی را مطرح می‌کند، تحدی قرآن به علم و معرفت را مورد توجه قرار داده، می‌گوید که گاهی قرآن از طریق آیاتی چون: «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است... (التحل ۸۹). «... وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ: ... و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است». (الأنعام/۵۹)، به خصوص در علم و معرفت تحدی کرده است. با سیر و بررسی در متن تعالیم اسلام می‌توان به این امر واقف شد که اسلام از طریق بیان کلیات در قرآن و ارجاع جزئیات به پیامبر اکرم (ص)، متعرض ریز و درشت معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین فرعی دینی، اعم از عبادی، معاملی، سیاسی، اجتماعی و هر آنچه که با فعل و عمل انسان تماس و ارتباط می‌یابد، شده است، البته بر مدار فطرت و اصل توحید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۲).

علامه طباطبائی غالباً جامعیت قرآن را در محدوده هدایت (ر.ک؛ همان، ج ۱۲: ۳۲۵)، نیازهای مرتبط با سعادت بشر (ر.ک؛ همان، ج ۷: ۸۱)، در راستای کمال اخروی (ر.ک؛ همان، ج ۱۱: ۲۸)، نیازهای دینی (ر.ک؛ همان: ۲۸۰) یا شؤون مربوط به انسانیت انسان (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۲۰) و امثال آن مطرح کرده است و گستره موضوعی آن را در سه مقوله کلی «معارف حقیقی»، «اخلاق فاضله و آداب حسنه» و «احکام و شرایع» محدود می‌کند که مفاد مجموعه این عبارات بر جامعیت در بیان همه مسایل و نیازهای هدایتی بشر در قرآن دلالت دارد.

۴- قرآن؛ تبیان همه امور هدایتی

اصلی‌ترین آیه مورد استناد در این زمینه، آیه ۸۹ از سوره نحل است که می‌فرماید: «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است...». علامه در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: «با توجه به

ظاهر و سیاق آیه، «واو» در «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» استیفاً نیست، بلکه حالیّه است و جمله «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» حال از کاف خطاب در جمله قبلی یعنی و «...جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ...» است و معنای آیه چنین است: تو را گواه بر آنان آوردیم، در حالی که قبلاً بر تو در دنیا قرآن را نازل کردیم، کتابی که هر آنچه را که مربوط به امر هدایت است، بیان می‌کند و بدان حق و باطل دانسته می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۵).

معنای «تَبَيَّنَا لَكُلِّ شَيْءٍ»، علامه ذیل آیات دیگر به تناسب موضوع، به بیان ویژگی «تَبَيَّنَا لَكُلِّ شَيْءٍ» بودن قرآن پرداخته است. تبیان به معنای «بیان» (ر.ک؛ همان: ۳۲۴)، «دلالت روشن آیات بر معانی خود و کاشف از معارف الهی بودن» (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۸۶)، «لزوم استفاده از آیات قرآن و مراجعه به آنها برای تفسیر آیات دیگر» (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۱۱) و «آشکار کردن طریق هدایت»، (ر.ک؛ همان، ج ۱۸: ۸۳) دانسته است و «کلّ شیء» را هم گاهی به «معارف الهی» (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۸۶) و گاه به «بسیاری از قوانین عامّ مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت» (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۲۵۵) و یک جا هم به «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی، از اعتقاد و عمل به آن نیازمند است» (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۱: ۲۳).

علامه بر «جامعیت اعتدالی قرآن» تأکید دارد و معتقد است که آیه شریفه «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» (النحل/۸۹) یک جمله مستأنفه است که قرآن را وصف می‌کند و در مقام بیان «بنیان بودن قرآن» برای امور هدایتی انسان است. وی در این زمینه می‌فرماید: «بنیان به معنای بیان است و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این شأنی ندارد. بدین جهت، بر حسب ظاهر، مراد از کلّ شیء همه آن چیزهایی است که برگشت آن به هدایت باشد که شامل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه و قصص و مواظبی که مردم در اهتدا و راه یافتن به سعادت به آن نیازمندند، می‌باشد. آری، قرآن تنها تبیان این امور است» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۴).

«... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: ... اینها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کُتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)، و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند» (یوسف/۱۱۱).

خداوند متعال در این آیه شریفه با عبارت «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» و سپس با واژه «هُدًى» به شمول قرآن نسبت به همه مطالبی که برای هدایت بشر لازم است، اشاره می‌کند. علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه فوق می‌فرماید: «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ... بیانگر هر چیزی است که مردم در دین خود - که اساس سعادت دنیا و آخرت آنان است - بدان نیازمندند و نیز مایه هدایت آنان به سوی سعادت و فلاح است» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۸۰).

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد باید تبیان کلّ شیء بودن قرآن را از منظر علامه «دلالت ذاتی و آشکار قرآن بر اظهار و بیان طریق هدایت که شامل قوانین عامّ اعتقادی و عملی مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت آدمی است» شمرد.

آیه دیگری که بر جامعیت قرآن در چارچوب هدف و فلسفه نزول آن دلالت دارد، آیه ۳۸ از سورة انعام است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ

چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند». علامه در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید چیزی که ادای حق آن لازم و بیان وصف آن در کتاب ضروری بوده، خداوند در بیان آن هیچ گونه کوتاهی و چیزی از آن فروگذار نکرده است. پس کتاب، کتابی تام و کامل است.

اما مراد از «کتاب» چیست؟ مقصود از آن یا لوح محفوظ است که همه چیز از گذشته و حال و آینده در آن مکتوب است یا قرآن است. بنابراین، معنای آیه چنین خواهد بود: از آنجا که قرآن مجید کتاب هدایتی که به صراط مستقیم ره می‌نماید و این هدایتگری آن مبتنی بر بیان حقایق معارفی است که در مقام ارشاد به حق صریح و حقیقت محض، کسی را از آن بی‌نیازی نیست. در این کتاب، نسبت به بیان هر آنچه سعادت دنیوی و اخروی مردم به دانستن آنها متوقف است، هیچ گونه تفریط و کوتاهی صورت نگرفته است، همان گونه که خداوند در جای دیگر قرآن فرموده است: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۸۱).

روایتی از حضرت رضا (علیه‌السلام) در ذیل آیه شریفه نقل شده که می‌فرماید: «ابو محمد القاسم بن العلاء رحمه الله رفعه عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَا (ع) بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَذَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي (ع) فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ (ع) ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ: عبدالعزيز بن مسلم گوید: ما در همراه حضرت رضا (ع) در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم. حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می‌کردند. من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت بعرض ایشان رسانیدم. حضرت، علیه‌السلام، لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزيز! این مردم نفهمیدند و از آرای صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهٖ (ص) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ (ص) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضِ (ص) حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ: همانا خدای عز و جل پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآنی را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان فرموده، (آیا امامت و رهبری مردم که موضوع به این مهمی است در قرآن نیامده؟) و آنگونه که خداوند فرموده است: «...مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» ... چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم...» (الأنعام/ ۳۸) و در حجة‌الوداع که سال آخر عمر پیغمبر (ص) بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم (المائدة/ ۳)» و موضوع امامت از کمال دین است (امر امامت است که دین را کامل می‌کند تا پیغمبر (ص) جانشین خود را معرفی نکند، تبلیغ خود را کامل نساخته است)» (کُلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۸).

رویکرد علامه مجلسی به مسئله جامعیت قرآن

با وجود آنکه دیدگاه‌های قرآن شناختی علامه مجلسی عمدتاً تحت‌الشعاع اندیشه‌های سیاسی - انقلابی و نیز فقهی و عرفانی ایشان واقع شده و در میان اندیشمندان قرآنی معاصر، کمتر مورد آشنایی و شناخت قرار گرفته است اما باید اذعان نمود که بنیادی‌ترین شاکله تفکر تشکیل حکومت دینی و نیز مهم‌ترین مبانی اندیشه‌های انقلابی علامه مجلسی را باید در اشاره‌ها و پیام‌های جاویدان مکتب انسان‌ساز قرآن و همچنین نگاه جامع ایشان به نقش بی‌بدیل آموزه‌های فراعصری این کتاب مقدس و کاربست دستورات جامع و جاودانه آن تلقی نمود. لذا از جمله مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث قرآن شناختی در دیدگاه علامه مجلسی را می‌توان در تبیین دقیق مسئله جامعیت قرآن جستجو نمود که این امر در اندیشه و کلام ایشان از اهمیت، جایگاه و رویکردی خاص برخوردار است. لذا مطالعه و مذاقه همه جانبه اندیشه‌ها و گفتارهای قرآنی - تفسیری علامه مجلسی حکایتگر آن است که ایشان، به معنا و مفهوم دوم جامعیت قرآن یعنی جامعیت اعتدالی و خاص قرآن کریم اعتقاد و اصرار دارند نه جامعیت مطلق و فراگیر آن. البته چنین نگرش و بینش قرآن شناختی علامه مجلسی را می‌توان در باور عمیق و جامع ایشان به اصل ضرورت هدف شناسی نزول قرآن و نیز شناخت رسالت آن به‌ویژه از زبان و بیان خود قرآن جستجو نمود، لذا در دیدگاه علامه مجلسی به همان اندازه که شناخت مکان و منزلت قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است، مقصد شناسی و شناخت رسالت و مأموریت آن نیز از اهمیت بالا و والایی برخوردار است و در این باره چنین می‌فرماید: «ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را می‌فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنف کتاب مقصد خود را بهتر می‌داند» (علامه مجلسی، ۱۳۸۰: ۱۹۳). در این عبارت علاوه بر توجه به ضرورت هدف شناسی نزول قرآن، خود قرآن کریم نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع شناخت مقاصد و مدالیل قرآن مورد تأکید قرار گرفته است چرا که علامه مجلسی بر این باور است که مصنف قرآن یعنی خداوند متعال، هدف از انزال کتاب خویش را در آن تبیین نموده است:

اکنون به فرموده‌های این مصنف راجع به شئون قرآن نظر کنیم، می‌بینیم خود می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ...» این کتاب را کتاب هدایت خوانده، می‌بینیم در یک سوره کوچک چندین مرتبه می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» می‌بینیم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۳).

در این فراز، علامه مجلسی با استناد و استشهاد به نصوص صریحه آیات وحی، رسالت و مأموریت هدایتی قرآن کریم را به‌عنوان سرفصل مهم هدف شناسی نزول این متن مقدس یادآور می‌شود. این در حالی است که باورمندی به جامعیت نسبی و اعتدالی قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت و شریعت را می‌توان با روشنی و صراحت هرچه تمامتر در تعبیر علامه مجلسی مشاهده نمود آنجا که در این باره چنین می‌فرماید: «بدان که این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیّت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی‌الله است» (علامه مجلسی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). بنابراین، مبنای گرایش علامه مجلسی به طرفداری و دفاع از نظریه جامعیت اعتدالی و هدایتی قرآن کریم را باید در نگرش کلان ایشان به شئون و رسالت‌های خاص قرآن از رهگذر رسالت هدایتی و نیز رسالت تربیتی - معرفتی قرآن جستجو نمود، همچنانکه تلویحاً و به‌طور غیرمستقیم می‌توان دیدگاه علامه مجلسی در تخطئه نظریه جامعیت عام و حداکثری قرآن را از کلام قاطع ایشان، استقصاء و استنباط نمود:

صاحب این کتاب سگّاکي و شيخ نيست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سيبويه و خليل نيست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودي و ابن خلّکان نيست تا در اطراف تاريخ عالم بحث کند؛ اين کتاب چون عصای موسی و يد بيضای آن سرور، يا دم عیسی که احیاء اموات می کرد نيست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم آمده باشد؛ بلکه اين صحیفه الهیه کتاب احیاء قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است، اين کتاب خدا است و به شئون الهیه جلّ و علا دعوت می کند (علامه مجلسی، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه که بيان شد، می توان نتیجه گرفت که از نظر علامه طباطبائی، جامع بودن قرآن، معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد و کمال قرآن هم از دو حیث می تواند ملاحظه شود: از جهت «نحوه بیان» قرآن و از حیث «گستره موضوعات و مسایل آن». در آثار قرآنی علامه، مجلسی، می توان مستنداتی به عنوان شواهد و دلایل بر جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسایل آن، فی نفسه و در محدوده ای خاص مانند نیازهای هدایتی سراغ گرفت. علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت، نیازهای مرتبط با سعادت بشر، کمال اخروی، نیازهای دینی، شوون مربوط به انسانیت انسان و امثال آن مطرح کرده است.

از نظر علامه جامع بودن قرآن معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد و کمال قرآن دست کم از دو حیث می تواند ملاحظه شود: از جهت «نحوه بیان» قرآن و از حیث «گستره موضوعات و مسائل» آن. البته از تلفیق این دو می توان نوع سومي را هم فرض کرد که مشتمل بر هر دو جهت یاد شده باشد. هر یک از انواع سه گانه را می توان فی نفسه، و هم در قیاس با کتب پیشین آسمانی لحاظ کرد؛ و نیز هر یک از صور فی نفسه، به دو شکل مطلق و مقید می تواند فرض شود که مجموعاً نه قسم می شود. از میان اقسام نه گانه جامعیت قرآن، به جز دو قسم، برای هفت قسم دیگر، در کلام علامه می توان مستندات و شواهدی یافت. نسبت جامعیت و قلمرو قرآن عام و خاص مطلق است؛ یعنی قلمرو قرآن تقریباً همه انواع و اقسام جامعیت را پوشش می دهد، ولی مبحث جامعیت تمام انواع قلمرو مانند قلمرو زمانی و مکانی را دربر نمی گیرد. پس نمی توان گفت که این دو، عنوان برای مبحثی واحد هستند. در آثار قرآنی علامه مجلسی، می توان مستنداتی به عنوان شواهد و دلایل برای اقسام جامعیت به ویژه قسم ششم، یعنی جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل آن، فی نفسه و در محدوده ای خاص مانند نیازهای هدایتی سراغ گرفت. علامه جامعیت قرآن در قیاس با کتاب های سابق آسمانی را، چه از حیث نحوه بیان و چه، گستره مسائل و موضوعات، ذیل آیات و عناوینی مانند مهیمن بودن و اقوم بودن قرآن، تفصیل بودن قرآن از همه جهات، یا جامع بودن اسلام، طرح و بررسی کرده است. به اعتقاد علامه تحدی عام قرآن و نیز تحدی آن به خصوص علم و معرفت، مفید کامل بودن گستره مسائل و موضوعات قرآن، به صورت مطلق است. لازمه عمومیت این هموردطلبی قرآن، اشمال آن بر همه زمینه های معرفتی و مهارتی بشر و به عبارت دیگر، جامعیت آن در تمام جهات است.

غالباً علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت، نیازهای مرتبط با سعادت بشر، کمال اخروی، نیازهای دینی، شئون مربوط به انسانیت انسان و امثال آن مطرح کرده، و گستره موضوعی آن را در سه مقوله کلی: معارف حقیقی، اخلاق فاضله و آداب حسنه و احکام و شرایع محدود می کند. علامه مفاد ظاهری و دلالت آیات ۸۹ سوره نحل، ۳۸ سوره انعام و ۱۱۱ سوره یوسف را در محدوده هدف نزول قرآن، مفید این قسم از جامعیت قلمداد کرده است. تبیان کل شیء بودن قرآن از منظر علامه، به معنای

«دلالت ذاتی و آشکار قرآن بر اظهار و بیان طریق هدایت، شامل قوانین عام اعتقادی و عملی مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت آدمی است.»

به اعتقاد علامه، قرآن به دلالت لفظی اش، جامع اصول معارف، کلیات شرایع و تفصیل اخلاق است. کلیات تعالیم اسلام، کلیات امور مرتبط با هدایت بشر، کلیات و اصول شرایع فطری و احکام الهی، کلیات قصص، اصول معارف حقیقی مانند توحید و معاد، در ظاهر قرآن بیان شده و تفصیل و جزئیاتشان، یا در روایات آمده، یا به طریق دیگری قابل دستیابی است. اما تفصیل اخلاق فاضله در ظاهر قرآن بیان شده است. جامعیت قرآن، دست کم در جایی که مستلزم بیان همه امور هدایتی است، با صرف بیان کلیات امور یادشده در ظاهر و دلالت لفظی آیات، تأمین نمی شود، بلکه علاوه بر آن، بر روایات و طرق دیگری که از برخی حقایق و اسرار قرآن پرده برمی دارد، نیز تکیه دارد.

منابع

- ایازی، محمد علی (۱۳۸۰): جامعیت قرآن، ج ۳، رشت، کتاب مبین.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۱ق.). *التفسیر والمفسرون*. قاهره: دارالکتب الحدیثه.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۳۹۱ق.). *البرهان فی العلوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۵ق) *(الاکلیل فی استنباط التنزیل)*، بیروت: دارالمعرفه.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاطبی، ابواسحاق. (بی تا). *الموافقات*. بی جا.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (بی تا). *نهج البلاغه*. قم: دار الهجره.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۹). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: منشورات جامعه المدرّسین.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۳۸۶ق.). *الاحتجاج*. تعلیق السید محمدباقر موسوی. النجف الأشرف: منشورات مطبعة النعمان.
- علامه مجلسی. (۱۳۸۱) *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه مجلسی، چاپ یازدهم.
- غزالی، محمد. (بی تا). *احیاء العلوم*. دمشق: عالم الکتب.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق.). *الأصول من الکافی*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۶ق.). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مودب، رضا (۱۳۸۶) مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم.

مؤدب، سیدرضا. (بی تا). مبانی تفسیر قرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.